

در باره پنجم هفتم فدائیان خلق

ضمیمه امک ۲۵

= اعتراف به حقیقت بعد از هشت سال

نهاد گردن اسحاق کتب، حرار طریق سرکوب گسترده می نماید و ده‌های
دموکراتیک و حتی بی‌گرمی بحر صهی از خون می کشیده‌ها در دوره‌ی سراسر
انقلاب کس کرده بودند، ممکن بود و روند حرکت خاکست از آغاز در همسین
راست بود. و در پی همان قطع می گوید "سراسر اسان خط می
کمیوسینا در فعال رژیم اسلامی از آغاز می ساست خط می سرنگوی بود...
حسن ساسی در آغاز تمدن می ساست برافشای ماهت رژیم، کس توهمه
نوده‌ها وارفتا؛ آگاهی سست به ماهت مداخلاتی و ارتعای رژیم اسنوار
می شد". (سریه فدائی شماره ۳۵). اس جناب مراحسان می دهند که
سازمان فدائیان خلق ادعای فنی خود را در باره استعاله رژیم جنبوی
اسلامی کسار گداسه و اس رژیم را از همان فودای انقلاب حکومتی فداغلی
می داند، اما محکس ترا میس کرده اس که اس زمان فدائیان خلق در کسار
حرب بوده و "اکبر" ارهس حکومت مداخلاتی حماست کردند و حماستان را
همحاشی اسرا بیک نامند، حتی به در فودای انقلاب بلکه در کسار گدا
حوادث سال ۶۰ کداس رژیم برای سرکوب آرادینای دموکراسک و حماست
سلاس می کرد و هر چه از زنده‌ها رزمده آرادق و انقلاب راه جوحه‌های سیر ساران
می سردا در بر حواسی برس کسجه‌های ترون و طاشی رخکس می کسرد
سایراس همه می خواهد سست که فدائیان خلق در باره حماست گداسه سان
اراس رژیم حتی می گوید، ولی ساج اسپاناس اسنار برای ما یوس کسده
اس. سده قطع می ناسده در اس مورد جس می گوید سنا وجود اسکس
سارمان ما را از عارضه سروری انقلاب راهبری طنه کار کرد و کمیوسینا
ناسه و طره راه رسته سراسر ما هاداری به رهبری سروهای سرور و لیسری
راهواره رنگرد و در اس عره سر رسیدی روسی ناسگاه نظری رزمی
ارائه کرده بود، اما عدم سس کسکس سارچی دگم‌های سس سگاه نظری
رزمیسی سست که متوله "راه سرتی احشای" در ساسی بطری سارمان
و اریسود و حکومت جنبوی اسلامی حکومتی "در راه سرتی احشای" داس
بود... سس کسکس نظری ساس دگم‌ها و احرفات نظری، اسراسط لاری
سرای تحلیل دست ارتدرب ساسی و اتحاد خط می انقلابی در فعال آراس
(حماست) اسراس همه آنچه آسان در اسناد از خود ساس فرموده اس...

کمیته مرکزی سارمان فدائیان خلق در پنجم خود در آ در ماه کدسه ،
یعنی هشت سال بعد از بغرب رسدن رژیم ولایت سست در کسورما ، سالاخره
ناگزیرنده اس سست در کدس این رژیم ارهسان فودای انقلاب رزمی ارشاعی
و فداغلی بوده اس و کمیوسینا می ساست ارهسان آغاز در افشای ماهت
فداغلی آن می کوسید و برای سرکوبی اس ساروره می کردید ، مجرد عباد
هست ساله در مقابل جمعی، آسیم حقیقتی که سرکوب سگ انقلاب و سگ کسور
را رقیم می رند، گاهی اس ترا میس سسسی و ساج سوسدی با ما در هر حال
اعتراف به حقیقت عملی اس سست سده و در حور حماست ، حتی اکراس اعتراف
: سرفشا محیط صورت گرفته ساست ، کمیته مرکزی فدائیان خلق ساس اعتراف
به حقیقت کوشیده اس حساب خود را از حزب نوده و "اکثریت" که همسین
از همکار سچای گذشته سان سار رژیم و ولایت فقهه دفاع می کسده ، جدا سارده ،
تر سیدی سست که اسن گام جدی در فدائی از خط می سسار نکارانه گذشته اس
سازمان در قبال انقلاب اسران مورد استغفال و حماست ماست ، و همجنس
تر سیدی سست که اسن گام سسس در استغفال دوافعی به گذشته ، سسها در مورنی
می توانده سست ساج جدی سسار سس که از طرف اسن سازمان ساس اسست
از خود ، که صرفا سست سار هشت سسار محیط ساسی صورت گرفته ، سسلی سکردد ؛
بلکه سراسری سسند سسکس و اسعی از خط و سراسر به رزمیسی و سوه‌های
عمل ایور نیوسینی گذشته اسن سازمان سسار سس سوری اسناد سلوم سسین ،
سست سده در شماره ۳۵ سسره فدائی ، ساس می دهد که کمیته مرکزی سارمان
فدائیان خلق می کوسید اسن استغفال از خود را به استغفال از خودی سسین ، اسستاد
از خودی برای ساسان دادن به اسستاد از خود ، استغفال از خودی برای محومه
اعلام کردن سسونه گذشته و خاسه دادن به اسستاد سسار سسار سسار سسسی
اسن سازمان سسندل کند ، سسین سگونه .

پنجم در سسده ۴ "قطع می در باره خاکست فودای انقلاب" می گوید
"حکومتی که سس از انقلاب سسین در اسران اسسترا ساست ، حکومتی مداخلاتی
بود... و روحانست خاکست به رهبری جمعی ، سسار سسکس دلخواه خود را در کسار
"ولایت فقهه" سسسی کرده بود و سسار کردن اسن حکومت را در سسار کسار
خود فرار داده و همه اقتدات و حوادت سسار سسار اسن حدی قرار داده بود.

بوده‌اند، چندی آواراست، بنا براین بهتر آنست که فداشیا ن خلق نجای ی مرزبندی مبتذل با جب و راست مجرد، مشخصا توضیح بدهند که "برخوردهای جبروانه‌ای" که در انقلاب ایران به "انحراف راست فرصت‌شده‌اند" کدا م‌بودند. مثلاً نشریه فدائی چندماه پیش از پلنوم هفتم درباره یکی از این باصطلاح "برخوردهای جبروانه" چنین گفته است: "تاریخچه راهکارگر نشان می‌دهد که این جریان برای نفی نزدیکی کمونیستها و ماندن در چهارچوب نظرو عمل سکتاریستی همواره بدنبال دستاویز بوده است... پس از رد م‌شسی چریکی توسط سازمان در آبانماه ۵۸، تحلیل ازحاکمیت که هنوز در آن زمان شکل منخفی پیدا نکرده بود، دستاویز قرار گرفت و بدین سان در آن زمان نیز راهکارگر نتوانست درک کند که برای آنکه بتواند در خود سرورونده‌های جنبش کمونیستی تا سرگذارد، بنا بر راهی اعتنائی به وحدت جنبش کمونیستی را سرگزیند، درک این مسئله نیز امروز آسان است که حرکت آنزمان راهکارگر، در حدود، به‌سوزن‌سدا پورتونیم راست در آن زمان و در حینش تمام شد." (راهکارگر، ذهنی‌گری و فرار از واقعیت‌ها، ضمیمه شماره ۲۵ فدائی، تاکسد ازماست). چندماه پیش از پلنوم، نشریه فدائی، راهکارگر را ملامت می‌کند که در سال ۵۸ با "دستاویز" قراردادن "تحلیل ازحاکمیت" به وحدت جنبش کمونیستی لطمه‌زده و با برخوردهای سکتاریستی خود پورتونیم راست را در سازمان فدائی و در جنبش تقویت کرده است. اما اکنون که فداشیا معتقد شده است رژیم ولایت فقیه از همان فردای انقلاب ارتجاعی و فدا انقلابی بوده است، آیا با زهم امرار راهکارگر را رساله تحلیل حاکمیت، آنچم در آن دوره‌ای؟ ممرکه‌گیری اشغال سفارت آمریکا راه افتاده و عقل و دین از رهبران سازمان فدائی ربوده بود، "دستاویز سکتاریستی" می‌داند؟

خلاصه اینکه، کمیته مرکزی فداشیا ن خلق گمان می‌کند صرفا با اعتراف به فدا انقلابی بودن رژیم ولایت فقیه از همان فردای انقلاب، می‌تواند برونده گذشته را مختومه اعلام کند و خود را طیب و طاهر جا بزند، و حال آنکه برای گست همه جا نیه با گذشته، آنجا این اعتراف به حقیقت را با یستی آغاز خا ننه تکانی فکری در سازمان خود تلقی کنند و همه چیز را از نو آوری کنند. تنها در یک چنین روند انتقادی بیرحمانه است که آنها می‌توانند به برتا م‌سه و خط م‌ئی اشقلابی دست با بند و بطور قطعی از نظرو عمل ایورتونیمیستی و پرمیستی گذشته بگسلند.

معیار پلنوم در ارزیابی تئورهای سیاسی

پلنوم هفتم فداشیا ن خلق گوشیده است با دوترکه تاکنون جزواصول نظری این سازمان بوده و در انحرافات آن نقش تعیین کننده‌ای داشته‌اند، مرزبندی کند، قطعنا مه یا دشده در این مورد چنین می‌گوید: "مطابق این دگم‌ها (که فداشیا ن خلق به آنها پای بند بوده‌اند) پیسنرد مبارزه ی فدا م‌یریا لیستی و تحقق حقوق دموکراتیک توده‌ها را بطنه مستقیمی با آزادیها سیاسی نداشت و قدرت سیاسی حاکم حتی با سرکوب آزادیها و نابودی تشکلهای کارگری و توده‌ای، با زهم به‌صرف درگیری با امیریا لیسم و با اقدام به یاره‌ای رفرمی، می‌توانست مترقی انگاشته شود، بنا به یک دگم دیگر، ترقی خواهی نمایندگان سیاسی خرده‌بورژوازی امری مطلق بود و هر حکومت خرده‌بورژواشی، صرف نظر از اقدامات آن و مواضع ایدئولوژیک سیاسی آن، به‌صرف خرده‌بورژوا بودنش، حکومتی مترقی تصور می‌شد که مواضع و سراتیک ارتجاعی و ضد دموکراتیک آن نهادتا نسود منافع و مصالح اقتارمیانی توده‌ها سائیده می‌شد. همچنین با مفهوم استقلال سیاسی نیز برخوردی جزا ن دستا نهمی شد و مفهوم استقلال سیاسی حاکمیت در کشورهای نظیر ایران با مفهوم ترقی خواهی آن مترادف می‌گشت." (همانجا). این مرزبندی یک گام جدی به جلوست، گامی که در گست این سازمان از گذشته‌هاش نقش بسیار مهمی خواهد داشت. اما متاسفانه کمسته مرکزی فداشیا ن خلق در برداستن این گام نیز نشو و ای فرعت طلبانه و مصلحت‌جویانه عمل کرده است. این سبوه فرعت طلبانه‌نسان می‌دهد که کمیته مرکزی فداشیا ن خلق هنوز هم موجودیت و اعتبار خود را در حفظ التقاط گرائی جستجویی کند. این التقاط گرائی و مصلحت‌جویی رادرنما م‌سطور قطعنا مه و گزارش‌های سیاسی می‌شوان م‌ساهده کرد، سندا ول قطعنا مه درباره معیار ارزیابی نیروهای سیاسی حین می‌گوید "منای سرورد کمونیستها با حکومتی غیر پرولتسری در جوامعی نظیر ایران، مواضع و سراتیک این حکومتها در تقابل و تقابلهای این مرحله از انقلاب سبزه و طائف دموکراتیک انقلاب و در محور آن موضع آسپا در

کسانیکه تا صدور همین قطعنا مه، رژیم ولایت فقیه را در دوره اصلی تکوین آن رژیم انقلابی و مترقی ارزیابی می‌کرده‌اند و تا سال ۶۴ در رکاب آن سبسه می‌زده‌اند، چرا اکنون زمانشان نمی‌خرد که بزبان فارسی همه فیم و روشن به مردم کشورشان بگویند که ما بمنافع انقلاب ایران پشت بازیم و ما حمایت از حاکمیت فدا انقلاب و ارتجاع قرون وسطائی در گرما گرم انقلابی بزرگ بمواضع فدا انقلاب سقوط کردیم؟! می‌ترسند که "اعتبارشان" بی‌ش مردم‌خنده‌دار شود چون بقول خودشان، "سیاسی" هستند، در "سیاست" بمعنا شسی که اینها می‌فهمند اگر کسی مرتب بخودش مدال ندهد و از وجود اقدس خودش ستایش نکند کلاهش بس معرکه می‌ماند، بهمین دلیل است که آقا یسنا ن لازم دیده‌اند قبل از آنکه کلمه‌ای در انتقاد از خود بیان کنند، خطبه‌ای در ستایش ذات اقدس خودشان ایراد بفرمایند که بله، "سازمان ما از آغاز شرط پیروزی انقلاب راهبری طبقه کارگر و کمونیستها دانسته و نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری به رهبری نیروهای غیر پرولتسری راهم راه برد کرد و...". اما از اینها می‌پرسیم: اعتقاد دیا عدم اعتقاد شما به مؤمنی طبقه کارگر و راه رشد غیر سرمایه‌داری چه ربطی به مساله مورد بحث دارد؟ شما می‌توانستید می‌توانستید اصلا معتقد به مارکسیسم نباشید ولی در عین حال در مقابل ارتجاع فقهی از دموکراسی بورژواشی دفاع کنید، اما مساله این است که این کار را نکرده‌اید بلکه برعکس در گرما گرم یک انقلاب بزرگ خلقی از ارتجاع فقهی حمایت کرده‌اید. گنا اصلی شما این نیست که سرادر انقلاب ایران از مؤمنی طبقه کارگر دفاع نکرده‌اید؟ وحی گنا اصلی شما این هم نیست که چرا از دموکراسی بورژواشی دفاع نکرده‌اید؟ گنا ه‌اصلی شما این است که از ارتجاع فقهی، یعنی از سرکوب آزادیهای دموکراتیک دفاع کرده‌اید. آنچه امروز کمونیستها و کارگران و بلکه همه مردم ایران از شما می‌پرسند این است که "اگر کشیش سوندتان را از شما گرفته بودند، کاتولیک بودنتان چه شد؟" کمیته مرکزی سازمان فداشیا ن خلق در اینجا با پیش کشیدن نظر خود درباره راه رشد غیر سرمایه‌داری می‌خواهد از ضعف و نادانی اش فضیلت و افتخار بسازد، و حال آنکه در گرما گرم انقلاب در کشوری مانند ایران که مناسبات سرمایه‌داری مدت‌هاست در آن غلبه یافته، و در رابطه با رژیم ما نند رژیم ولایت فقیه که اصل حاکمیت مردم را انکار می‌کند و با احکام "حاله" و "جاره" می‌خواهد روابط بین کارگر و سرمایه‌دار را تنظیم کند، سبب درباره راه رشد غیر سرمایه‌داری مثل سبب درباره حیات در کره مریخ میماند. این بحثی بود که از طرف حزب توده سرچای ایران تحمیل شده‌اند بحث درباره وجود خدا که از طرف آخوندها بر حزب توده تحمیل شد، نفس شرکت در این بحث نابهنگام در بهترین حالت نشانی بود از زهروتی‌گری. اما اگر سبب درباره رشد غیر سرمایه‌داری در چپ ایران در آن سالها بحثی نابهنگام و بی‌اقتضار بود، توسل به فتوحات ناکرده در آن بحث در شرایط امروز برای طفره رفتن از انتقاد از خود سر راست و روشن نشانه فرصت طلبی و فقدان نهایت‌ساستی و اخلاقی است. کسانیکه با کمال تواضع خود را "نخل انقلابیون کمونیست" می‌نامند، شما مت‌آنرا ندادارند که مردم بگویند همکاریشان با ولایت فقیه خیانت به انقلاب ایران بوده است. ما با اینها می‌گوئیم آقا یان افراموش نکنید که اگر از گذشته‌تان شرم‌منده‌نسا شید نمی‌توانستید آینده انقلابی داشته باشید، زیرا همانطور که مارکس می‌گوید "شرم یک احساس انقلابی است". گذشته شما بهمکاری با رژیم ولایت فقیه آلوده است. سعی کنید با بریدن کامل از این گذشته شرم‌آور خود را پاکیزه سازید. مطمئن باشید که با طرد صریح و انقلابی گذشته‌بی اعتبار نخواهید شد، اگر در جستجوی اعتبار انقلابی هستید باید با تمام نیرو در پی اعتبار سازی همکاری گذشته‌تان با ارتجاع فقهی بکشید. کمسته مرکزی فداشیا ن خلق برای آنکه با رنگان گذشتگان سرتکتر سازد هنوز هم لازم می‌بیند بگوید "انحراف راست... با بهره‌برداری از برخوردهای جبروانه‌ای که گاهی حتی اساسا عملکرد تها‌دهای بی‌شگفت و اقدامات ناشی از آن را انکار می‌کرد... فرصت رشد پیدا کرد" (همانجا). این "برخوردهای جبروانه" کدا منده‌به "انحراف راست" فرصت‌شده‌اند یا نه؟ شایسته آن بوده پلنوم بجای مرزبندی کلی و مبتذل با جب و راست، در قطعنا مه مهمی که بقول خودش می‌خواهد با انحرافات گذشته "تعیین تکلیف قطعی" بینماید، بطور روشن از این "برخوردهای جبروانه" سخن بگوید. مسلم است که هر کسی چرا که با بست دست چپ و دست راستی خواهد داشت و مسلم است که در چنشن ما در دوره انقلاب برخوردهای جبروانه‌ای هم وجود داشته‌است، اما این ادعا که برخوردهای جبروانه به انحراف راست فرصت‌شده‌اند دیبچ وجه درست نیست. و این ادعا مخصوصا از طرف کسانیکه خود را انحراف راست



قبال آزادیهای سیاسی، بویژه آزادی طبقه کارگر و ضامنگان برای ایجاد تشکلهای مستقل خویش است. "در بند کفنه می شود" هیچ حکومتی نمیتواند با وجود سرکوب طبقه کارگر، سرکوب تشکلهای کارگری ونوده‌ای و سرکوب کمونیستها عسرغم آن که به لحاظ سیاسی مستقل است و یا با امپریالیسم درگیر مبارزه است و یا سودبری اصلاحات شمارمی دهد، نیروی مترقی تلقی شود. (همانجا، تاکید از ماست). معیاری که ملنوم فدائیان خلق ارائه می دهد ربطی به کمونیستها ندارد. زیرا کمونیستها که برای انقلاب بیولتری مبارزه می کنند، نمی توانند صرفاً آزادیهای دموکراتیک را مبنای برخورد خود با نیروهای سیاسی دیگر قرار بدهند. تردیدی نیست که سرولتاریا برای سازمانی و ارتقاء آگاهی طبقاتی خود به آزادیهای دموکراتیک نیاز دارد، اما سرولتاریا نمی تواند مبارزه انقلابی خود را به چهار حسوب آزادیهای دموکراتیک، یعنی چهار حوب دموکراسی بورژوازی، محدود سازد. آزادی های سیاسی و از جمله آزادی طبقه کارگر برای ایجاد تشکلهای مستقل خویش، چیزی است که می تواند در چهار حوب دموکراسی بورژوازی برآورده شود، اما راهائی طبقه کارگر از بهره‌کشی سرمایه داری در چهار حوب دموکراسی بورژوازی قابل وصول نیست؛ آزادی عقیده، بیان، اجتماعات و مطبوعات و آزادی احزاب و تشکلهای توده‌ای و سیله‌ای است که طبقه کارگر بدون بهره‌مند شدن از آن نمی تواند خود را برای رهایی از بهره‌کشی سرمایه و سرولتاریا از ماندهی خودش بمنابه طبقه حاکم آماده سازد، زیرا طبقه کارگر از این سیله استفاده می کند تا از دموکراسی بورژوازی فراتر برود. طبقه کارگر به آزادیهای دموکراتیک احتیاج دارد تا شکل مستقل خود را سازمان دهد، اما این شکل مستقل برای طبقه کارگر همه چیز نیست. شکل مستقل پیش شرط ضروری برای انقلاب بیولتری است. انقلابی که باید بساط بهره‌کشی سرمایه داری را سرحد و بورژوازی را خلع بکند، اما شکل مستقل برای بیولتاریا هدف نیست. هم اکنون در بسیاری از کشورهای سرمایه داری طبقه کارگر آزادی تتکل دارد اما اگر بر این مبنای نیروهای سیاسی این کشورها را مورد ارزیابی قرار دهد با بیستی مثلا حزب گلیستپتیا را در فرانسه، با حزب دمکرات مسیحی را در آلمان غربی و حزب محافظه کار را در انگلستان یا حکومت آلفونسین را در آرژانتین، نیروهای مترقی ارزیابی کند. در انقلاب بیمن اگر مثلاً دکترا سنجایی بجای "امام خمینی" بقدرت می رسد، احتمالاً آزادی احزاب و تشکلهای را محترم می شمرد. آیا برای مبنای کمونیستهای ایسران می بایست از حکومت جبهه ملی در ایران حمایت می کردند؟ اگر کمونیستها معیاری را که فدائیان خلق برای برخورد با نیروهای سیاسی ارائه می دهند بپذیرند، مبارزه انقلابی بیولتاریا را در گرما گرم یک انقلاب بیست قطعی خواهند کشانید و در مقابل فرمیسم بورژوازی زانو نخواهند زد. زیرا همانطور که تجربه انقلاب بیمن هم نشان داد، تحمیل آزادیهای سیاسی مخالفت با آنها نیست. در حالی که در جریان حنین انقلابی بیولتاریا سبب بکوشد و معمولاً می گویند از چهار حوب قوا عدس سرمایه داری فراتر رود و در نتیجه بسیاری از جریانهای که آزادی های سیاسی و از جمله آزادی تتکل بیولتاریا را محترم می شمارند، با این کوششهای بیولتاریا به مقابله و ضدیت برمی خیزند. مثلاً لیبرالهای ما در جریان انقلاب بیمن با آزادی احزاب طبقه کارگر و اتحادیه های کارگری مخالفتی نداستند، اما در همان حال با جنبش کنترل تولید از طرف کارگران مخالف بودند، با مصادره ساختمانهای سرمایه داران از طرف تهیدستان مخالف بودند. معلوم است که معیار ارزیابی فدائیان خلق در جناح شریطی تا چه حد گمراه کننده بود.

کمیت مرکزی فدائیان خلق با پیش کشیدن "وظائف این مرحله از انقلاب" کوشیده است بیولتاریا را در "این مرحله از انقلاب" در چهار حوب مبارزه برای آزادیهای سیاسی محصور سازد. در حالی که در همین مرحله از انقلاب، بیولتاریا به اقداماتی دست می زند که از چهار حوب مبارزه برای آزادیهای سیاسی فراتر می رود. آیا جنبش کنترل تولید در انقلاب بیمن، یعنی در همین مرحله از انقلاب، در چهار حوب مبارزه برای آزادیهای سیاسی قرار داشت؟ فدائیان خلق پیش از بلنوم هفتم زنجیر "وظائف این مرحله از انقلاب" را برای طناب پیچ کردن بیولتاریا با خرده بورژوازی بکار می گرفتند و اکنون سنظرمی رسد که علیرغم کنار گذاشتن بقول خودشان "دگمها"ئی که در مبارزه رابطه با خرده بورژوازی داشته اند، هنوز هم از این زنجیر طناب پیچ کردن بیولتاریا با طبقات دیگر کاملاً ملال نکرده اند. آنها در گذشته در دفاع از دگمهای خودشان در باره خرده بورژوازی، نوشتند: "... دیدگاه راه کارگر در مبارزه

خرده بورژوازی از دوزخ بهی اساسی قابل انتقاد است؛ الف - راه کارگریک مسالهی تئوریک - تاریخی (نقش طبقات و اقشار مختلف از زمان پیدایش سرمایه داری تا کمونیزم) را با یک مسالهی سیاسی - عملی (نقش خرده بورژوازی در مراحل و مقاطع مختلف تکامل جامعه و انقلاب) را اشتباه می گویند. ب - راه کارگر مراحل مختلف انقلاب را در هم می آمیزد و بر پایه التقاطی از مراحل دموکراتیک و سوسیالیستی انقلاب، در ساری خرده بورژوازی اظهار نظرمی کند. "در ساریان نتیجه گرفتند که "روشن است که اگر به کمک چنند "قالب" و "مفهوم" مانند "طبقه" و "بیولتاریا" می شد برای همه مسائل اجتماعی "مضمون مشخصی" داشت، جنبش کمونیستی ایران و از جمله راه کارگر در جایی که اکنون هست نبود و وضعی متفاوت می داشت...". (راه کارگر: ذهنی گری و فرار از واقعیت ها، ضمیمه شماره ۲۵ فدائی). اما حتی اگر فقط تجربه راه معیار سخن قرار بدهیم، معلوم است که فدائیان خلق که می خواهند برای یافتن راه حلی برای "همه مسائل اجتماعی" فقط به مفهوم "طبقه" و "بیولتاریا" اکتفاء نکنند، نه تنها به نتایج درخشانی نرسیده اند، بلکه در فاصله بابت دوره انقلابشان سراز همکارانی با ولایت فقیه در آورده اند. کسانیکه میان با اصطلاح "مسئله تئوریک - تاریخی" با "یک مسالهی سیاسی - عملی" ارتباطی نمی بینند، کسانیکه به سیانه تسنن "وظایف این مرحله از انقلاب" مفهوم "طبقه" و "بیولتاریا" را در مفهوم "خلق" مستحیل می سازند، همواره تئوریک را نه یک سلاح کارآیند در مبارزه طبقه‌ای جاری، بلکه چیزی تجملی در حد عصای تعلیمی ژنرالهای با دکرده، خواهند نگریست و از سیاست جزولتیک بازی چیز دیگری نخواهند فهمید. اما کمونیستها که در تمام تحلیلهاشان و در تمام مراحل مبارزه سیاسی و عملی شان سرمایه "طبقه" و "بیولتاریا" تکیه می کنند، مبنای برخورد خود را با همه نیروهای غیر بیولتری (و نه فقط حکومتها ی غیر بیولتری) در همه جا (و نه فقط "در جوامع نظریات ایران") و در تمام مراحل مبارزات طبقاتی (و نه فقط در مرحله سوسیالیستی انقلاب) مبارزه انقلابی طبقه کارگر و حفظ استقلال این مبارزه قرار می دهند. هدف از حفظ استقلال مبارزه انقلابی طبقه کارگر چیست، و معیار این استقلال کدام است؟ هدف از حفظ صف مستقل بیولتاریا و استقلال مبارزه انقلابی این است که بیولتاریا ای انقلابی در تمام مراحل مبارزه طبقاتی هدف نهائی خود بیولتاریا ایجاد کند تا بیولتاریا را مد نظر داشته باشد و دستاورد مستقل از همه طبقات دیگر، که هیچکدام از آنها در این هدف با او مشترک نیستند، مبارزه جاری خود را سازمان دهد، و در فرآیندهای مبارزه هیچکدام از این طبقات نتوانند او را طناب پیچ کنند و از پیشروی بظرف هدف نهائی بازدارند. بیولتاریا رابطه خود را با تمام طبقات دیگر بر پایه مقتضات جهت گیری به طرف هدف نهائی اش تنظیم می کند. بنابراین معیار استقلال مبارزه انقلابی طبقه کارگر در تمام مراحل این مبارزه عبارتست از در نظر داشتن هدف نهائی و جهت گیری در راستای آن. بیمن دلیل بود، که لنین مساله دیکتاتور بیولتاریا را معیار اصلی تمام کمونیستها از بیورتنو بیستپتیا و فرمیستهای تلقی می کرد و در شرایط پذیرش به انترناسیونال کمونیست، تبلیغ و ترویج منظم، دانشی و روزمره در باره ضرورت ایجاد دیکتاتور بیولتاریا را بعنوان نخستین و اساسی ترین شرط گناخید. (نگاه کنید به آثار لنین، ج ۲۱، ص ۱۱-۲۰۶، ترجمه انگلیسی). او در کنگره دوم انترناسیونال کمونیست، ضمن انتقاد از سرائی و با عاریت گرفتن تعبیری از او، در مد نظر داشتن دیکتاتور بیولتاریا را در مبارزات روزمره کمونیستها و کارگران، "صداقت سخ" یعنی معیار تمام کمونیستها از بیورتنو بیستپتیا می د. اما کمیت مرکزی فدائیان خلق که می خواهد بیولتاریا را در "وظایف این مرحله از انقلاب" با طبقات دیگر طناب پیچ کند و محصور سازد، خواهد گفت در مرحله دموکراتیک انقلاب، دیکتاتور بیولتاریا یک "مساله تئوریک - تاریخی" است و ضرورت توجه به "مسالهی سیاسی - عملی" ایحاب می کنند که در این مرحله از انقلاب کمونیستها مبنای برخورد با نیروهای دیگر را مبارزه برای آزادیهای سیاسی قرار دهند. اما اینها فراموش می کنند که در حین مبارزه برای آزادیهای سیاسی محور و مضمون عمده "وظایف این مرحله از انقلاب" است، لیکن طبقات مختلف بشوهای مختلفی به اسن وظایف می نگرند. مثلاً لیبرال بورژواهای ایران هر چند اکنون و همچنین در جریان انقلاب در مقابل ولایت فقیه از آزادیهای سیاسی حاننداری می کردند، ولی حاضر نبودند و هم اکنون سزخا فرزند در مقابل اصطلاح "افراط کاریهای" بیولتاریا و توده های زحمتکش حتی با ولایت فقیه کنار بیایند. بیولتاریا حتی در مرحله دموکراتیک انقلاب، مبارزه برای آزادیهای سیاسی را بسجوی پیش می برد که زمینه را برای درهم شکستن قدرت دولتی بورژوازی

اقتصاد خرد بورژوازی از لحاظ اقتصادی در مقایسه با اقتصاد دولتی بزرگ **مترقی** باشد، **ساده** وظیفه آن باشد. مارکس هرگز از صنعت کوچک در مقابل صنعت بزرگ حمایت نمی کرد، اما مارکس از کثرت و ریزی کوچک در سالیهای چهل و در ابطه با آمریکا، و کثرت و ریزی دهقانی در مقابل لاتیفوندیهای فئودالی در ۱۸۴۸ در ابطه با آلمان حمایت می کرد. (آثار لنین، ۱۵۳، ص ۲۶۱). لنین با آنکه دهقانان را در روسیه در مقابل فئودالیسم و تزاریزم نیروی انقلابی می دانست ولی با این وجود دائماً تاکید داشت که سوسیال دموکراسی بسا جنبه های ارتجاعی جنبش دهقانی سوسیالیستی بطورسی امان مبارزه کند. مثلاً در کنگره سوم حزب، در قطعنامه "در باره حمایت از جنبش دهقانی" تصریح نموده که "... سوسیال دموکراتها سستی محتوای انقلابی - دموکراتیک جنبش دهقانی را از تمام آمیزه های ارتجاعی ساک سازند و خواسته های دموکراتیک آنها را انجام رسانند". (تصمیمات و قطعنامه های حزب سوسیال دموکرات روسیه، ترجمه انگلیسی، ص ۶۳). با در کنگره پنجم (در سال ۱۹۰۷) در قطعنامه "در باره روش برخورد با احزاب غیر پرولتری" در ابطه با احزاب دهقانی و خرد بورژوازی از قبیل اس. ا. ا. و ترودویکیها تصریح می کنند که "... حزب سوسیال دموکرات باید برای سرور آوردن این احزاب از زیر نفوذ و رهبری لیبرالها هر نوع کوششی را بکند و آنها را وادار کند که میان سیاستهای کادتها و سیاستهای پرولتاریای انقلابی انتخاب بکنند. بدین ترتیب آنها را وادار کند در مقابل صیبا جنبه ها و کادتها در مبارزه برای رساندن انقلاب دموکراتیک به نتیجه ای قطعی جانب سوسیال دموکراتها را بگیرند." (همانجا، ص ۱۱۲). درستی آنچه تئوری مارکسیستی در باره دوگانگی خرد بورژوازی و ضرورت مبارزه با جنبه های ارتجاعی مواضع خرد بورژوازی بیان می کنند، تاکنون بارها و بارها در تجربه با شات رسیده است. تجربه همین چند دهه اخیر از تاریخ معاصر مایه امید از حرکت ارتجاعی خرد بورژوازی را در مرحله دموکراتیک انقلاب نشان می دهد. در همین انقلاب بیهمین آرایش از خرد بورژوازی - یعنی خرد بورژوازی سنی - مواضع ارتجاعی اتخاذ نکرد؟ بلنوم اخترفدائیان خلق ظاهراً برخلاف گذشته این حقیقت را قبول دارد، اما وقتی می خواهد همسایر برخورد کمونیستی را به سروهای غیر پرولتری بیان کند، با زهم "وظایف این مرحله از انقلاب" را می کشد. لاندسرای رهائی از کابوس ماله "تئوریک - تاریخی" و "اگر" و "مگر" ها و برداختن به ماله اصطلاح "سوسیالیستی - عملی" اما اگر فدائیان خلق بپذیرند که خرد بورژوازی در مرحله دموکراتیک انقلاب ممکن است مواضع ارتجاعی اتخاذ کند و اگر می پذیرند که در انقلاب سوسیالیستی خرد بورژوازی سنی آسکارا مواضع ارتجاعی اتخاذ کرد که ظاهراً در بلنوم هفتم اس را می پذیرند - آیا صرف طراز "وظایف این مرحله از انقلاب" ناگزیر نخواهند شد؟ انقلاب با خرد بورژوازی راه "اگر" و "مگر" ها موکبول کنند، آیا ناگزیر نخواهند شد مواضع ارتجاعی خرد بورژوازی در همین مرحله از انقلاب نیز مبارزه کنند؟

همچنین با توسل به مرحله دموکراتیک انقلاب نمی توان مبارزه با نفوذ پرولتاریا را در حیطه روح مبارزه برای آزادیهای سیاسی محصور ساخت زیرا هم بطوریکه گفته شد هر چند در مرحله دموکراتیک انقلاب، مبارزه برای آزادیهای سیاسی محور و مضمون عمده وظایف انقلاب را تشکیل می دهد، اما در جنبه وسیع بشری این مبارزه پرولتاریا بشیوه ای کاملاً متفاوت با لیبرالیسم بورژوازی عمل می کند و خرد بورژوازی نیز ناگزیر است با همزبانی لیبرالها را بپذیرد با همزبانی پرولتاریا را، و از همه اینها گذشته، که جنبه اصلی دارند، در تحلیلی منحصراً از شرایط ایران معلوم می شود که هر چند انقلاب ایران با مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک آغاز می گردد، اما بدلیل اینکه یک انقلاب سوسیالیستی سرمایه داری است، از همان گامهای نخستین در کنار مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک یک سلسله مبارزات نیز پدید آید که در آنجا از چهار چوب سرمایه داری فراتر می روند و خصلت انقلابی پیدا می کنند. تجربه انقلاب بیهمین نشان داد که مارکس و توده های شهیدست انقلابی از همان گامهای نخستین انقلاب، یعنی در حالیکه هنوز با دیکتاتور سلطنتی تصفیه حساب نشده بود مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک محور عمده جنبش انقلابی را تشکیل می داد، درست برای سسرده همس مبارزه، یعنی مبارزه برای سرنگونی دیکتاتور سلطنتی، تعرض به سرمایه را آغاز کردند، با الیام از تجربه انقلاب بیهمین از همین الان با قاطعیت می توان گفت که در مبارزه برای سرنگونی ولایت فقیه نضال عصاب عمومی و جنبش کنترل تولید نقش تعیین کننده ای خواهد داشت و همچنین جنبش شهیدستان در شهرها برای مصداق در ساکنان کلاسیک و مندوز خواهد بود، کمونیستها باید از همان آغاز از این جنبه ها

فراهم سازد. بیهمین دلیل است که لنین در سال ۱۹۱۳، یعنی در مرحله دموکراتیک انقلاب، که مبارزه برای جمهوری و برانداختن تزاریزم، محور و مضمون عمده وظایف مرحله ای انقلاب را تشکیل می داد، در مباحثه با کسی از انحلال طلبان - برمانسکی - تا کسدمی کند که "مارکسیسم تنها در صورتی یک مبارزه طبقاتی را کلاسیک مل با فتنه و سراسری می شناسد، که نه صرفاً سیاست بلکه مهمترین امر در سیاست، یعنی سازماندهی قدرت دولتی را در بر بگیرد." (آثار لنین، ج ۱۹، ص ۱۲۲). کمونیستها فراموش نمی کنند که در مبارزه برای آزادیهای سیاسی، مهمترین امر عارضت از ماله "سازماندهی قدرت دولتی"، و مبارزه برای سازماندهی قدرت دولتی را بنحوی هدایت می کنند که توده های لگدمال شده را به عاملین فعال محنته سیاست تبدیل کنند. اما آیا این نحوه هدایت مبارزه برای آزادیهای سیاسی با مخالفت مثلاً لیبرالها روبرو نمی شود؟!

فدائیان خلق که قبل از بلنوم اخیرتان می گویند نباید پیش کشیدن مرحله دموکراتیک انقلاب از خرد بورژوازی سنا به منحد طبیعی پرولتاریا دفاع کنند اکنون با پیش کشیدن همین مرحله دموکراتیک انقلاب می گویند پرولتاریا را در حیطه روح مبارزه برای آزادیهای سیاسی محصور سازند، اما با توسل به مرحله انقلاب نه می توان خرد بورژوازی را بمنا به متحد بیسر قیمت پرولتاریا تحویل کرد و نه می توان مبارزه انقلابی پرولتاریا را در حیطه روح دموکراسی بورژوازی محصور ساخت.

خرد بورژوازی را با توسل به مرحله دموکراتیک انقلاب نمی توان سنا به متحد بیسر قیمت پرولتاریا تحویل کرد زیرا خرد بورژوازی در همین مرحله دموکراتیک انقلاب خصلتی دوگانه دارد و تنها در صورتی می تواند متحد پرولتاریا بسا باشد که مبارزه انقلابی پرولتاریا در همین مرحله دموکراتیک انقلاب مقابل و ضدیت نداشته باشد. در غیر این صورت پرولتاریا با بیخ و حه نمی تواند سیاست اتحاد با ائتلاف با آن داشته باشد. برخلاف تصور فدائیان خلق (در مقالات: "سکتاریسم راهکار گروین سیاستهای اشتراکی" و "راهکار گرو: ذهنی گری و فرار از واقعیتها"، در شماره های ۱۹ و ۲۵ نشریه فدائیان) اشتراک پرولتاریا با خرد بورژوازی به "اگر" و "مگر"ها بستگی دارد. و برخلاف تصور آنها عمارت ما نیست حزب کمونیست نظریه یک مسئله صرفاً "تئوریک - تاریخی" نیست بلکه یک ماله "سیاسی - عملی" نیز هست. این عمارت می گوید که پرولتاریا در تقلابهای ارتجاعی خرد بورژوازی در مقابل سرمایه بزرگ، بهیچ وجه مؤتلف آن نیست. مضمون این عبارت را بدهد لنین بسا بیانی کاملاً "سیاسی - عملی" و درست در ابطه با وظایف مرحله دموکراتیک انقلاب چنین بیان می کند: "در خصوص روشی که طبقه کارگر - که مبارز نیست بر ضد حکومت مطلقه - باید نسبت به کلیه طبقات و گروههای اجتماعی - سیاسی مخالف دیگر، داشته باشد متذکر می شویم که این روش را اصول اساسی سوسیال دموکراتسم که در کتاب مشهور "مانیفست کمونیست" بیان شده است، دقیقاً تعیین نموده است. سوسیال دموکراتها از طبقات مترقی اجتماع بر ضد طبقات مرتجع یعنی از بورژوازی بر ضد نمایندگان ملاکیت ممتاز و منفی و بر ضد عمال دولتی و از بورژوازی بزرگ بر ضد حصر و ولع ارتجاعی خرد بورژوازی، پشتیبانی خواهند نمود. این پشتیبانی هیچگونه صلح و مصالحه با سرمایه ها و اصول غیر سوسیال دموکراتیک در نظر نداشته و آنرا اسباب نمی نماید. این - پشتیبانی از متفق است بر ضد دشمن **معین**، و این پشتیبانی راهم سوسیال دموکراتها از این جهت می نمایند که سقوط دشمن مشترک را تسریع کنند و لسی آنها از این متفقین موقتی هیچ انتظاری برای خود نداشته و هیچگونه گذشتنی هم به آنها نمی کنند." ("وظایف سوسیال دموکراتهای روس"، مجموعه آثار منتخب لنین، ترجمه فارسی یک جلدی، ص ۶۶). لنین تحت هیچ شرایطی به بیانه وظایف دموکراتیک انقلاب، اشتراک بهر قیمت با خرد بورژوازی را تحویز نکرده است. همیشه تاکید می کرده که پرولتاریا فقط از مبارزات منفری خرد بورژوازی در مقابل نظام ارتجاعی موجود حمایت می کند، یعنی تنها در صورتیکه این مبارزات با مبارزه انقلابی پرولتاریا ضدیت نداشته باشد. مثلاً در سال ۱۹۰۸، یعنی درست در مرحله دموکراتیک انقلاب، در مباحثه با یکی از منشویکیها - ماسلوف - تصریح می کند که پرولتاریا در این حال که از مبارزات دهقانان علیه فئودالیسم حمایت می کند، از تقلابهای ارتجاعی خرد بورژوازی بهیچ وجه حمایت نمی کند: "ماسلوف در نمی باید که حمایت از پیشه وران، یعنی مالکیت کوچک در صنعت، هرگز نمی تواند که ر سوسیال دموکراتها باشد، زیرا این فعالیت بنحوی قطعی و ثابت ارتجاعی است. اما حمایت از مالکیت کوچک می تواند وظیفه مارکسیستها باشد و هر جا کسبه

است. آنها از یک سو معیار قرار دادن دموکراسی سیاسی بعنوان منسبای
برخورد کمونیست‌ها با نیروهای غیربرولتری، همانطور که گفته شد، مبارزه
انقلابی برولتاریا را در چهار چوب دموکراسی بورژوازی محصور می‌سازند،
و از سوی دیگر در بند ۳ قطعنامه یاد شده اعلام می‌کنند که: "کمونیست‌ها در قبال
هیچ قدرت سیاسی غیربرولتری، تحت هیچ شرایطی، سیاست دنباله‌روانه
که در جنبش ما تحت عنوان "منشی اتحاد دوماززه" دنبال می‌شدند، نباید
انقاد کنند... باید... بطوریکه این آموزش را بر میان کارگران و
زحمتکشان ببرد که در نهایت حل قطعی مسائل آنها در گرو حل قدرت سیاسی
یعنی تخریب آن توسط برولتاریاست..." (همانجا). تردیدی نیست که
اگر کمونیست‌ها تحت هیچ شرایطی - از جمله در شرایطی که "وظایف این مرحله
از انقلاب" مبارزه برای دموکراسی سیاسی را بصورت حلقه مقدم در مبارزه
برولتاریا قرار داده - سیاست دنباله‌روی از نیروهای غیربرولتری را در پیش
نگرند، دیگر نمی‌توانند صرفاً بر مبنای موضع و پراتیک این نیروها در قبال
آزادیهای سیاسی، برخوردشان را با آنها تنظیم کنند. در آن صورت
کمونیست‌ها درمی‌یابند که مبارزه انقلابی برولتاریا نمی‌تواند با معیار
وقوعا عدم مبارزه برای دموکراسی تنظیم کرد بلکه برعکس مبارزه برای دموکراسی
را با بستی در راستا و با اقتضای مبارزه انقلابی برولتاریا تنظیم کند.
کمونیست‌های ایران اینک مدتی است که این حقیقت را در سافت‌اندازند! ما
فداشیان خلق هنوز قادر به دریافتن آن نیستند.

فرصت‌طلبی و مصلحت‌جویی در تحلیلی مشخص

فرصت‌طلبی و مصلحت‌جویی پلنوم فداشیان خلق در تحلیل مشخصی
از رابطه نیروهای سیاسی ایران با سوسیالیسم را نشان می‌دهد. فداشیان خلق که معتقدند حساب مسائل "تئوریک - تاریخی" را باید
از حساب مسائل "سیاسی - عملی" جدا کرد، در تحلیل مشخص از مواضع سیاسی کشور
این تضاد تئورستی خود را بخوبی نگا رسته‌اند. آنها که تا زمانی طرفدار
آزادیهای سیاسی شده‌اند در پلنوم اخیرشان بطور فزاینده‌ای احساس مودت خاصی
نسبت به بورژوازی لیبرال از خود نشان داده‌اند. ضمن محبت از سوز و آزاری
لسرالی و بخصوص نفی آزادی یک کلمه از مصلحت فدا انقلابی و ضد کمونیستی
آنها سخن نماند و تنها در وقت اشاره کرده‌اند که اینها "شیرویه‌های
سازشکاری هستند که اساس حاکمیت جمهوری اسلامی را می‌پذیرند و آنگاه در
چهار چوب این نظام اصلاحاتی را که از محدودی منافع خاص خودشان فراتر
نمی‌روند طلب می‌کنند." (گزارش سیاسی مضمون پلنوم هفتم، شماره ۳۰ نشریه
فدائی). باین ترتیب کمیته مرکزی فداشیان خلق علیرغم اینکه از خود
بخاطر داشتن "توهم دربار راه‌راه ترقی اجتماعی" استقاد می‌کند، بازم تحت
شوش دیگر سیمان "راه رسمی اجتماعی" را می‌گردد و اساسی را با مدسنتس
به لسرالیها، آنها آگاه‌ها به ما با آگاه‌ها نه امید خودشان را به لسرالیها تحت
سوسن دفاع از آزادی سیاسی شان می‌کنند و می‌گویند "... مبارزه‌ی سگس
در راه دموکراسی مستلزم آن است که علاوه بر فضای سازشکاری لسرالیها
وجود غیر فداشیان با آسحوای شان با استناد به عملکرد کمونی و گذشته‌ی
آنها، سرکوب و محدودیت آزادی و حق فعالیت سیاسی تمام اقلتار اجتماعی
و شما سنده سیاسی آنها از سوی رژیم را محکوم کنیم." (همانجا). در حالی که
دفاع از آزادیهای بی‌قید و شرط و محکوم ساحتس "سرکوب و محدودیت آزادی و
حق فعالیت سیاسی تمام اصا را اجتماعی و شما سنده سیاسی آنها از سوی
رژیم" هرگز نماند مانع از آن بود که ماهیت فدا انقلابی، ضد کمونیستی و ضد
کارگری سوز و آزاری لیبرال مریخا و منظم برای کارگران و توده‌های زحمتکش
شان گردد. فداشیان خلق باین علت از بیان ماهیت فدا انقلابی سوز و آزاری
لیبرال امتناع می‌کنند که "وظایف این مرحله از انقلاب" را صرفاً به
سرتگویی رژیم ولایت قعه محدود می‌کنند. فداشیان خلق که همان مسائل
"تئوریک - تاریخی" و مسائل "سیاسی - عملی" را تسلط زنده‌ای نمی‌-
بینند، نمی‌توانند در باره بندوبست مصلحت نمی‌بینند در باره سرتگویی کشور
سرما به داری "مبارزه بی‌گبر در راه دموکراسی" مستلزم صرفاً دفاع از آزادیهای
سیاسی نیست، بلکه دقیقاً مستلزم آنست که به طبقه کارگر و توده‌های
زحمتکش تفهیم شود که بورژوازی دشمن آنها و دشمن آزادیهای بی‌قید و شرط
آنهاست، که دموکراسی بیگرو انقلابی بدون درهم شکستن اقتدار کل طبقه
سوز و آزه‌ی پیروزی قطعی نخواهد رسید.

فرصت‌طلبی و مصلحت‌جویی پلنوم فداشیان خلق مرخ ترا زهر جسا و

استقبال کنند و این تعرضهای انقلابی بر سرمایه‌را سا زمان بدهند در غیر
این صورت نخواهند توانست ستونهای تپاجی انقلاب را رهبری کنند و
حریانهای مختلف سوز و آزاری به آسانی خواهند توانست این ستونها را به
سرا به یکتا نندوبار کنند. ما این را نیز از همین الان با قاطعیت
می‌توان گفت که با اصطلاح "افراط‌کاریهای برولتاریا و تهدیدستان شهر و روستا
بخشی از طرفداران آزادیهای سیاسی را وحشت زده خواهد ساخت. در حین
شرایطی شعرا از آزادیهای سیاسی - که بورژوازی از آن نظم و حرمت مالکیت
را می‌نمید - از جانب این طرفداران ربا کار آزادیهای سیاسی همانگونه
علمه جنبش انقلابی توده‌ای بکار گرفته خواهد شد که در انقلاب همین شعرا
فدا میرا لیستی و فدا آمریکا می‌علیه جنبش انقلابی توده‌ای بکار گرفته
شد. در آن صورت فداشیان خلق چه خواهد کرد؟ آیا مثل دوره انقلاب همین که
در مقابل سفارت آمریکا دستنه‌های سینه‌زی ترتیب داده بودند، برای
آزادیهای سیاسی سینه خواهد زد؟! روشن است که مواضع و پراتیک حکومت‌های
سوز و آزاری در قبال "وظایف این مرحله از انقلاب" نمی‌تواند منسبای برخورد
کمونیست‌ها با این حکومت‌ها باشد. بلکه منسبای برخورد کمونیست‌ها به همه
نیروهای غیربرولتری، مواضع و پراتیک این نیروها در قبال مبارزه انقلابی
برولتاریاست. فداشیان خلق برای آنکه کمونیست‌ها ساند، چاره‌ای ندارند که
بهمان مفهوم ساده "طبقه" و "برولتاریا" حسند، اما اگر دنبای کمونیست‌ها
را خیلی ساده و انتزاعی می‌بینند، آزادند که ما را بر حریانهای بورژوازی
سند و راه حل‌های سبیده برای مسائل مختلف اجتماعی سدا کنند!

آیا اگر منسبای برخورد ما با احزاب و حریانهای غیربرولتری حکومتی
مواضع و پراتیک آنها در قبال مبارزه انقلابی برولتاریا باشد، وظایف
مرحله‌ای انقلاب ناندیده گرفته خواهد شد؟ هیچ وجه. زیرا مبارزه انقلابی
برولتاریا بطور عمیق از مراحل می‌گذرد که ناندیده گرفتن این مراحل
برولتاریا را به شکست می‌کشاند. در شرایطی که آزادیهای دموکراتیک
خری نیست و استبداد سوسی حقی عمومی سر حاکم است مسلماً برولتاریا
نمی‌تواند بطور سراسری و توده‌ای خود را متشکل سازد. بنا بر این در حین
شرایطی برولتاریا برای سوزی به طرف هدف نهایی خود قیلا با سنده
آزادیهای دموکراتیک دست باید. و مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک حلقه مقدم
را در مبارزه برولتاریا تشکیل می‌دهد و کار ملامت‌سوی و روشن است که برولتاریا
در مبارزه برای دست یافتن به آزادیهای دموکراتیک متحدینی دارد که
در برانداختن استبداد سیاسی باستی همکاری و همراهی آنها را بدست آورد و
گر نه راه‌بجائی نخواهد شد. اما این همکاری و همراهی مشروط باینست
که نیروهای غیربرولتری طرفدار آزادیهای دموکراتیک، مبارزه انقلابی
برولتاریا را مشروط و محدود سازند و با برجم مستقل مبارزه آن فدیت نداشته
باشند. به بیان دیگر، هر چند مبارزه برای آزادی دموکراتیک از نقطه نظر
پرچم برولتاریا اهمیت دارد، حفظ صفت مستقل و استقلال عمل برولتاریا در
مبارزه انقلابی اش از آن با اهمیت تر است. این استقلال عمل برای
برولتاریا حیاتی است، زیرا حتی در همین مرحله مبارزه برای دموکراسی
برولتاریا فقط برای دموکراسی مبارزه نمی‌کند، بلکه خود را برای سوسیا -
لیسم سازمان می‌دهد. برولتاریا دقیقاً با سعت سگسرتترین نیروی
رژمنده برای دموکراسی است که ما هتا یک نیروی سوسالیستی است.
برولتاریا از آن روه دموکراسی سیاسی نیا زدارد که بنوا نند دموکراسی
مستنی بر بیبره کسی سوز و آزاری را در هم سگسند و این چیزی است که سوز و آزاری
سوسی از آن آگاه است. از این رو اتحاد و اختلاف برای دموکراسی، خود
عرصه یک جنگ همه‌جانبه است میان برولتاریا و سوز و آزی. در این جنگ،
برولتاریا به استقلال عمل، به استقلال بی‌قید و شرط و تکلیفات و تسلیفات
خود، به صفت مستقلی که ایجا دیکتا توری برولتاریا و نفی سیره کشی را همچون
برجم خود سرفراشته است، نماند است. برولتاریا می‌کوند اتحاد و اختلاف برای
دموکراسی را از این موضع، و در راستای همین هدف سازمان دهد. و سوز و آزی
می‌کوند جنبش اتحاد و اختلافی را بکند و خود دموکراسی را بعنوان هدف
نهایی برولتاریا سحمیل کند. ما بر این است که در تمام مراحل انقلاب
کمونیست‌ها باید مواضع مبارزه انقلابی برولتاریا، در راستای هدف نهایی
آن، باینلای برای سازماندهی هموسوی برولتاریا بر توده‌های زحمتکش،
فعالیت خود را بس سرنند، و همین را با سدمبار سرجورد با نیروهای دیگر
مرا دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، موضع پلنوم هفتم فداشیان خلق در رابطه
با معیار برخورد کمونیست‌ها با نیروهای غیربرولتری، یک موضع التناطسی

توده ندارد. بهمین دلیل هم هست که نمی توانند از سوژواری لیبرال (بسا بورژوازی ملی در طرح حزب توده) و سازمان مجاهدین خلق دل برکنند. در تحلیل مشخص بلسوم فداشیا ن خلق گذشته از فرمبسم و اسورتوسم، حسابگریها و مصلحت طلبی های حفرسای نسق مهمی دارد. مثلاً بلسوم در حالی که از سازمان مجاهدین خلق بخاطر "نقش غیرقابل انکار" آن در مبارزه با رژیم خمینی بعنوان نیروی "مترقی" یاد می کند، عملاً فراموش می کند که از حزب "کمونیست" کومله در مبارزه با رژیم خمینی حتی یک کلمه سخن بگوید. در حالی که نمی توان انکار کرد که این سازمان یکی از دهنبروی اصلی جنبش ملی خلق کرد در مقابل رژیم خمینی است و اکنون هفت سال است که در کردستان، مسلحانه در مقابل رژیم خمینی می جنگد، مسلماً "مترقی" دانستن مجاهدین خلق که مقول خود فداشیا ن خلق "اصول اولیه دموکراسی را انکارا نقض می کند" و انکار موجودیت حزب "کمونیست" کومله را با هیچ اصولی سیاسی نمی توان توضیح داد. بلسوم فداشیا ن خلق که از سیاست جزب بولتیک بازی "چیز دیگری نمی فهمد، لابد بخاطر جلب رضایت حزب دموکرات کردستان و با بخاطر موضع ارتجاعی حزب "کمونیست" کومله در مقابل اردوگاه سوسیالیستی است که موجودیت آنرا بعنوان نیروی که برای دموکراسی مبارزه می کند، نادیده می گیرد. در حالی که بهیچ یک از این دو ملاحظه نمی توان و نباید واقعتاً یک نیروی سیاسی را در عرصه مبارزه برای دموکراسی انکار کرد. همین حسابگری حفر را در نادیده گرفتن سایر جریانات فداشی (که بلسوم جز سازمان آزادی کار (فداشی) همه را نادیده می گیرد) و سایر نیروها و سازمانهای دموکرات و مترقی چپ می توان مشاهده کرد.

برخورد بلسوم با مواضع سازمان مانمونه جالبی از ریشمداری اپورتونیسیم و مصلحت جوئی را نمایش می گذارد. بلسوم از "دگماتیسیم و سکتاریسم و برخورد های ذهنی و غیر سیاسی" راه کارگرشکوه می کند، فداشیا ن خلق در شماره های قبلی نشریه شان منظور خودشان را از این "دگماتیسیم و سکتاریسم و برخورد های ذهنی و غیر سیاسی" به تفصیل توضیح داده اند. بسا مراجع به آن نوشته ها هرکس می تواند در یاد که "دگماتیسیم و سکتاریسم" راه کارگر این است که به فداشیا ن خلق می گوید همکاری شما با رژیم ولایت فقیه خیانت به انقلاب و خیانت به مردم ایران و خیانت به طبقه کارگر بوده است، که انتقاد از خود شما در بلسوم ششم چیزی نیست جز توجیه همان خیانت های گذشته، که اگر توهمات و تفکرات ارتجاعی شان را در باره "مبارزه فدا میریالیستی"، نقشی خورده بورژوازی، و جایگاه دموکراسی کنار نگذارید، اگر هزار بار هم از خودتان انتقاد کنید یا سرفروست بهمان مواضع خیانتکارانه گذشته سقوط خواهید کرد. آنها از ما شکوه دارند زیرا ما گفته ایم "مبئن پرستی" ربطی به مبارزه انقلابی پرولتاریا ندارد، زیرا ما طرفدار بلوک پرولتاری در مقابل بلوک ملی آنها هستیم، زیرا ما به مفهوم ساده "طبقه" و "پرولتاریه" تکیه می کنیم. آنها ما را "غیر سیاسی" می نامند زیرا ما لازم می دانیم در همین شرایط شعرا را سیاسی کمونیسم یعنی "دیکتا توری انقلابی پرولتاریا" را بعنوان برجم جنبش کارگری برافرازیم و طبقه کارگر قهرمان ایران را حول آن متحد کنیم، و آنها که از سیاست جز بولتیک بازی چیز دیگری نمی فهمند و حساب مسائل "تئوریک - تاریخی" را از مسائل "سیاسی - عملی" جدا می کنند، مصلحت نمی بینند که حتی یک کلمه از "دیکتا توری پرولتاریا" سخن برسانند و آوردن "وظایف این مرحله از انقلاب" متوسل می شوند تا این شعار را به با یگانی سپارند و از دست آن خلاص شوند. بلسوم فداشیا ن خلق حتی اکنون که از "ناپیگیری بلسوم ششم" خودشان انتقاد می کند و می پذیرد که رژیم ولایت فقیه از همان فردای انقلاب حکومتی ضد انقلابی بوده است که می بایست در سرنگونی آن کوشید و بطور ضمنی می پذیرد که همگساری و اتحاد استراتژیک با این حکومت ضد انقلابی، مثنی شی ضد انقلابی و خیانتکارانه بوده است، حتی اکنون نیز از راه کارگرشکوه می کند که چرا با با فشاری روی این مسائل حیاتی وحدت با مصلحت "جنبش کمونیستی" را نادیده می گیرد! در مقابل شکوه های فداشیا ن خلق، ما با دیگر اعلام می کنیم که آنها "دگماتیسیم و سکتاریسم و برخورد های ذهنی و غیر سیاسی" راه کارگر می نامند برای راه کارگر اصول عزیز و تخطی ناپذیری هستند که بخاطر حفظ آنها راه کارگر حاضر است از همه چیز بگذرد. فداشیا ن خلق با بیداننده که سازمان ما سازمان سیاست با زانی نیست که بسته به اوضاع و احوال و وظیفه با زا ره اصول فروشی تن بدهد.

نمونه جالب دیگری از مصلحت جوئی حسابگری بلسوم فداشیا ن خلق

دیگر در برخورد آنها نسبت به سازمان مجاهدین خلق نمایان می گردد. گزارش سیاسی مصوب بلسوم در این باره چنین می گوید: "یکی از نیروهای مهم اپورتونیسیم ترقی خواه سازمان مجاهدین خلق ایران است. این سازمان در جریان سالهای اخیر بتدریج از مواضع دموکراتیک و ادیکال گذشته فاصله گرفته و مثنی ضد دموکراتیک در پیش گرفته است... این مثنی همچنین در برخورد تقیم ما با نه به مبارزه مردم و تعیین "رهبری انقلاب نوین مردم ایران" و حکومت جانشین به نیابت از توده ها بیان می شود. و با لایحه مثنی ضد دموکراتیک مجاهدین خود را در انکار نقش سایر نیروهای اپورتونیسیم ترقی خواه نشان می دهد. سازمان مجاهدین... همچنان بر این امر تکیه تا کیدمی و زرد که حکومت جانشین مورد نظرش حکومتی اسلامی است و بدین ترتیب یکی از اصول اولیه دموکراسی را انکارا نقض می کند، با اینهمه، سهم مهم سازمان مجاهدین خلق در مبارزه علیه رژیم خمینی غیر قابل انکار است و این مبارزه با توجه به اینکه در شرایط حاضر رژیم جمهوری اسلامی مانع اصلی پیشرفت جامعه و دشمن اصلی مردم ایران است، دارای نقش مترقی است." (همانجا). صریحاً از این نمی توان بی اعتقادی به مبارزه انقلابی طبقه کارگر، بی اعتقادی به دموکراسی و وفاداری به توهم ارتجاعی "راه ترقی اجتماعی" را بیان کرد. بلسوم فداشیا ن خلق در اینجا صریحاً می گوید که یک نیروی سیاسی می تواند "مثنی ضد دموکراتیک" داشته باشد، خود را تقیم مردم بدانند و "اصول اولیه دموکراسی را انکارا نقض کند" ولی در عین حال یک نیروی مترقی بحساب آید. کمیته مرکزی فداشیا ن خلق از آنچنان اپورتونیسیم و پراکما تیسیم ریشه داری برخوردار است که در یک نشست واحد از مثنی مواضع و پراکتیک نیروهای غیر پرولتاری در مقابل آزادیهای سیاسی را مبنای برخورد کمونیستها با این نیروها تلقی می کند و حتی از آن مهمتر، در انتقاد از سیاست دنباله روانه "مثنی اتحاد و مبارزه" لاف می زند و از توهم خودش در باره "راه ترقی اجتماعی" اظهار شیمانی می کند، و از سوی دیگر درست در همان نشست اعلام می کند که فلان نیروی سیاسی علیرغم "مثنی ضد دموکراتیک" و نقض آشکار اصول اولیه دموکراسی یک نیروی مترقی است! چرا؟ بدلیل اینکه در مبارزه با رژیم خمینی نقش مهمی دارد! ما از اینان می پرسیم که آیا هر نیروی صرفاً با اعتبار مبارزه با رژیم خمینی، مترقی است؟! اگر آری، پس چرا سلطنت طلبان و مترقی نمی دانند؟! بنظر می رسد که فداشیا ن خلق به سه دلیل زیر، با یکی از سه دلیل زیر نمی توانند سازمان مجاهدین خلق را علیرغم ضد دموکراتیک دانستن مثنی آن، "مترقی" ندانند؛ اولاً بخاطر اینکه "وظایف این مرحله از انقلاب" را صرفاً به سرنگونی رژیم ولایت فقیه محدود می کنند، این چیزی است که خودشان نیز بینهوی بیان کرده اند، احتماً لایه مبنی دلیل هم هست که بورژوازی لیبرال را ضد انقلابی نمی دانند، محدود کردن وظایف دموکراتیک انقلاب ایران به سرنگونی رژیم خمینی به بیانه اینکه این رژیم "مانع اصلی پیشرفت جامعه و دشمن اصلی مردم ایران است" جز بی اعتقادی کامل به مبنی و مصلحت جوئی نیست و در واقع فداشیا ن خلق با این ترتیب نشان داده اند که معنای دموکراسی در تحلیل مشخص با مصلحت "سیاسی - عملی"، از نظر آنها چیست، مثلاً بخاطر اینکه مجاهدین خلق را نیروی خورده بورژوازی می دانند و جرات آنرا ندارند که یک نیروی خورده بورژوازی را علیرغم داشتن خط مثنی ضد دموکراتیک، متحد خود ندانند و "مترقی" ارزیابی نکنند. چنین چیزی بعید نیست زیرا فداشیا ن خلق علیرغم انتقاد از اصطلاح "دگمها" ی فکری شان در بلسوم هفتم، هنوز نتوانسته اند مبارزه انقلابی پرولتاریا را مبنی به مبارزه بورژوازی کمونیستها با نیروهای غیر پرولتاری هضم کنند و هنوز از پذیرفتن مفاهیم با مصلحت ساده و مجرد "طبقه" و "پرولتاریا" بعینسوا ن راهنمای تحلیلی کمونیستها سرباز می زنند و هنوز با توسل به درکی پریشان و اپورتونیسیتی از مرحله انقلاب، خورده بورژوازی را متحد بهر قیمت پرولتاریا تلقی می کنند، و شاید هم بهمین دلیل اگر از اساساً ادب به خورده بورژوازی است که از وضعیت رژیم اسلامی، برای آنکه از خورده بورژوازی اسمی نبرند (با آنکه معتقدند که در دوره اولیه قدرت ولایت فقیه، خورده بورژوازی قدرت سپیم بوده است) به تحلیل تبوغ آسائی متوسل شده و مدعی شده اند که تفادهای درونی رژیم ناشی از تفاقی اقتصادی و سیاسی میان بورژوازی تجاری و بورژوازی بوروکرات می باشد، مثلاً هنوز هم فداشیا ن خلق از "راه ترقی اجتماعی" کا ملادل نگذردند. نگاهی به مصوبات بلسوم هفتم نشان می دهد که آنها عملاً یک انقلاب به مرحله ای را تبلیغ می کنند، انقلابی که وظایف مرحله کنونی آن فرق مهمی با "انقلاب ملی - دموکراتیک" حزب

با سرنوشت و مبارزه کمونیست‌ها چکار؟! کمونیست‌ها فقط و فقط حول پرچم مبارزه انقلابی طبقه‌کارگر، حول یک برنامهروشن کمونیستی مبارز از زمان ندهی انقلابی طبقه‌کارگر می‌توانند متحد شوند و فقط دروندابین زمان ندهی است که می‌توانند به نیروی ثقل جنبش انقلابی تبدیل شوند و هر تلاشی جز در این راستا، چیزی نخواهد بود جز متحد کردن فرقه‌های مختلف چپ حول شعارها و هدف‌های مبهم و درهم و برهم، که نتیجه‌ای جز به عقب‌انداختن اتحاد حزبی کمونیست‌ها و سازمان ندهی انقلابی طبقه‌کارگر در بر نخواهد داشت. تردیدی نیست که ما اتحاد عمل و ائتلاف‌های مشخص حول شعارها و پلتفرم‌های مشخص ارائه‌تنها با سازمان‌ها و گروه‌های مختلف رده‌نمی‌کنیم بلکه آماده‌ایم با تمام سازمان‌ها، جریا‌ها و عناصر دموکرات و انقلابی حول شعارها و پلتفرم‌های مشخص در مبارزه برای دموکراسی، تقویت جنبش طبقه‌کارگر و مخصوصاً برای سرنوشتی رژیم ولایت فقیه همکاری کنیم. اما این همکاری‌ها برای آنکه به نتیجه برسد استی هدف‌های روشنی داشته باشد و بر بنسب‌ها وحدت روش و معین استوار باشد، از این روم معتقدیم سطح وحدت برنامه‌های و حزبی را نباید با سطح وحدت‌های دیگر که مثلاً برای سازمان‌های مبارزات جاری کارگران سازمان ندهی مبارزات دموکراتیک و انقلابی عموم مردم لازم است فاطی کرد. به همین دلیل هم‌شعار "نقل انقلابیون کمونیست" فداشی خلق را شعاری آشفته می‌دانیم که جهت اتحاد و ائتلاف بخش معینی از فرقه‌های حن‌نمسه‌نده است.

موضع مادر قبیل مصوبات پلنوم هفتم فداشیان خلق

با توجه به آنچه گفته‌اند، و همان‌طور که در شماره ۳۴ راه‌کارگر اعلام کرده‌ام، ما اعتراف صریح هفتم فداشیان خلق را درباره ماهیت فداشیان انقلابی رژیم ولایت فقیه از همان فردای انقلاب، گام مثبتی در حرکت این سازمان ارزیابی می‌کنیم و در عین حال از شوه فرصت‌طلبانه انتقاد از خود آنها که درباره انتقاد از همکاری خیانتکارانه گذشته‌شان با این رژیم فدا انقلابی به صراحت سخن نگفته‌اند کاملاً متأسفیم و این طفره‌ها را انتقاد از خود صریح‌رسانانه ریشه‌داری اپورتونیزم و سرانجام تبسم در این سازمان می‌دانیم. با همین از این‌که پلنوم هفتم به پذیرش دونهکت بسیار اساسی دیگر که سال‌ها مورد تکیه ما بوده - دونهکت‌های که بی‌ولیم فدا میریالیستی را در مقابل حزب توده خائن و معرکه‌گیرهای "فدا میریالیستی" رژیم سر ولایت فقیه بزا خود آورد - تن داده و سرانجام به پذیرفته‌است که و لاهرنیروی فدا میریالیست الزاماً انقلابی نیست و مبارزه فدا میریالیستی می‌تواند از موضع ارتجاعی نیز صورت بگیرد، و شایباً انقلابی بودن در ذات و تقدیر خرده‌بورژوازی نیست و خرده‌بورژوازی بر حسب موضع سیاسی خود ممکن است فدا انقلابی هم بشود، حرکت آنرا گامی جدی به جلو ارزیابی می‌کنیم. اما متأسفیم که پلنوم علیرغم پذیرش این دونهکت، باز هم معیار اپورتونیزمی درباره نحوه برخورد کمونیست‌ها با نیروهای غیرولتری ارائه داده و در برخوردهای خود مسائل مشخص کنونی نیز کاملاً در مواضع "ملی - دموکراتیک" سنگر گرفته‌است و حتی آنچه را در معیارهای کلی پذیرفته در برخورد به مسائل مشخص کلی زیر گذاشته‌است. مواضع و مصوبات پلنوم هفتم صرف‌نظر از تناقض‌گویی‌ها و آشفته‌فکری‌های آن، در چهار چوب دموکراسی بورژوازی محصور مانده و حتی در این چهار چوب نیز نایبگیری کامل خود را بنامش گذاشته‌است.

با توجه به اینکه پلنوم، حکومت ولایت فقیه را از فردای انقلاب حکومتی فدا انقلابی دانسته و پذیرفته‌است که استخا‌های در کار نرسوده و با بن ترتیب از توجه و تظهنرساست همکاری خود با این حکومت دست برداشته‌است و بطور ضمنی این سیاست‌ها را محکوم کرده‌است، سعادت‌زین، اتحاد عمل و همکاری با این سازمان را در مبارزه برای دموکراسی و همچنین در زمینه جنبه متحدکارگری ممکن می‌دانند و از جنبه اتحاد عمل‌ها و همکاری‌ها استی استقبال می‌کنند. ما این برخورد را برای تقویت مواضع جریا‌ها با عناصری که در درون سازمان فداشیان خلق برای درهم‌تکستن و ریشه‌کن کردن اپورتونیزم، فرمیسیم و سرانجام تبسم در این سازمان تلاش می‌کنند لازم و مفید می‌دانیم. در عین حال و طبعه خود می‌دانیم که با انحرافات فرمیبستی و همچنین ناسکری این سازمان در مبارزه برای دموکراسی و برانگام تبسم رسیده‌آن سجوی قاطع و بنسوه‌ای سالم و دور از حسا‌گیری‌های حق‌رسبایی مبارزه استولوزیک کنیم ●

را می‌توان در سر خوردن به سال‌ها سازمان ندهی جنبش طبقه‌کارگر مشاهده کرد. پلنوم که حساب مسائل "تئوریک - تاریخی" را با مسائل "سیاسی - عملی" جدا می‌کند، از یک سو در بند هفت "قطبنا مه در باره حاکمیت فردای انقلاب" می‌گوید: "کمونیست‌ها از آغاز می‌بایست سیاست تمرکز نیرو در مراکز اصلی کارگری و مراکز مهم اقتصادی و صنعتی بویژه در شهرهای بزرگ را دنبال می‌کردند... (همانجا)، و در سوی دیگر در گزارش سیاسی مصوب همان پلنوم می‌گوید: "... ضروری است انرژی و نیروی سازمان در درجه اول روی گسترش تبلیغات متمرکز شود و در درجه بعدی و در حد امکان به سازمان‌نگری پرداخته شود." (همانجا). راستی هم سازمان فداشیان خلق با درک فرمیبستی که از "وظایف این مرحله از انقلاب" دارد و با نگرش فرقه‌گرایانه منحطی که درباره نقش ذات اقدس خود دارد، احتیاجی به سازمان‌نگری مبارزات کارگران نمی‌بیند. درک نلم شورای پلنوم هفتم فداشیان خلق درباره نقش طبقه‌کارگر در انقلاب ایران، یکسار دیگر ما را عمیقاً متعادمی سازد که موضع و عمل‌کرد هرنبر و در قبال سازمان ندهی مبارزه طبقه‌کارگر بهترین معیار شناختن فرمیسیم بی‌ولسم و فرقه‌گرای است و پلنوم هفتم فداشیان خلق نشان می‌دهد که آنها هنوز هم مضمین همه‌اسن انحرافات را یکجا حفظ کنند.

اگر ارزیابی خودمان را از تحلیل پلنوم فداشیان خلق از وضعیت سیاسی مشخص ایران خلاصه کنیم باید بگوئیم که تحلیل این پلنوم چیزی جز یک "انقلاب ملی - دموکراتیک" در شرایط امروز ایران تبلیغ نمی‌کند. شیان خلق که اسن همه‌آیه و قسم می‌خورند که ربطی به خط مسی حزب توده ندارند، وقتی از مسائل مشخص بقول خود اسن "سیاسی - عملی" سخن می‌گویند طری اراشه می‌دهند که تفاوت مبمی با طرح حزب توده ندارد. تنها فرقی که در طرح مشخص مسائل "سیاسی - عملی" اینها با طرح حزب توده دیده می‌شود اسن است که فداشیان خلق دنباله‌روی حزب توده از دیپلماسی اتحاد شوروی را بیانه قرار داده‌اند تا با کله به "میر" یعنی برستی "خرده - بورژوازی" سرجه بروند و سپس دلیل هم‌سخت‌ها با مناسبت و بی‌مناسبت مرتباً از "مافعی طبقه‌کارگر" سخن می‌گویند و با بن ترتیب می‌گویند در مقابل بورژوازی و خرده‌بورژوازی خود اسن را نیروی وفادار و بای بدیده "مافعی ملی" فله‌داد کنند. مسلم است که این سوه‌مآسی برای مبارزه با اصطلاح "ناسونال نیپلسم" حزب توده نیست، بلکه مبارزه‌ای است دقیقاً "سوده‌ای وار" ساخط مشی فرمیبستی حزب توده.

"ثقل انقلابیون کمونیست" یا اتحاد فرقه‌های منحنط

فداشیان خلق در پلنوم هفتم خود با زمل کذسه درباره منشی نفوس "ثقل انقلابیون کمونیست" داد سخن داده‌اند. ما می‌پرسم چگونه می‌توان انقلابیون کمونیست را متحد کرد و آنها را به نیروی ثقل جنبش منقلاصی تبدیل کرد؟ ما می‌گوئیم قبل از هر چیزی در وهله اول، از طریق وفاداری قاطع و روشن به برحم استقلال مبارزه انقلابی طبقه‌کارگر، یعنی به دیکتاتوری پرولتاریا، و مسنا فرار دادن استقلال مبارزه طبقه‌کارگر از تمام طبقات دیگر صرف‌نظر از "وظایف این مرحله از انقلاب" از طریق گردن گذاشتن سک برنامه و مبارزه روشن کمونیستی، و در وهله بعد از طریق سازمان دادن مبارزات جاری طبقه‌کارگر در راستای اسن برنامه و حول اسن برحم انقلابی. اما فداشیان خلق که هنوز از طبقات دیگر دل نکنده‌اند، هنوز می‌گویند سعارهای "ملی - دموکراتیک" را بر طبقه‌کارگر تحمیل کنند، هنوز جرات نمی‌کنند که کلمه‌ای درباره دیکتاتوری پرولتاریا سخن بگویند، و حتی هنوز از تمرکز نیرو در سازمان ندهی مبارزات جاری طبقه‌کارگر طفره می‌روند، چگونه می‌خواهند چگونه می‌توانند انقلابیون کمونیست را متحد کنند؟! ضرب‌المثلی معروف می‌گوید "اول برادری خود را ثابت کن و بعد عدل‌خواهی ارت‌بکن". فداشیان خلق نیز قبلاً با سده اصول و مبادی کمونیسم گردن بگذارند و بعد خواهند انقلابیون کمونیست را متحد کنند. کمونیست‌ها شیی که بخواهند حول برنامه فداشیان خلق (که خود اسن آنرا شاکار تئوریک و سیاسی می‌همنائی در تاریخ همنا سده‌ها جنبش کمونیستی ایران می‌بندارند!) متحد شوند و با خط مسی اپورتونیزمی و فرمیبستی و نگرش براگما تبستی و حسا‌گیری‌های ریشه‌دار سیاسی فداشیان خلق کنار بیا سند، از همان گام اول ورتکستی خود را اعلام کرده‌اند. فداشیان خلق اولس کاری که در جیبست تقویت "ثقل انقلابیون کمونیست" می‌توانند انجام بدهند اسن است که فرمیسیم و اپورتونیزم ربه‌دار خود را ریشه‌کن کنند. تا آن زمان آنها را



بولتن اطلاعاتی

فهرست مطالب

صفحه	فهرست مطالب
۱	توضیح هیئت تحریریه
۵	جمهوری دیمکراتیک خلق یمن : راه‌کوباد و عربستان
۴۳	فاجعه در یمن جنوبی - یک ارزیابی مقدماتی
۵۲	امپریالیسم و انقلاب در آمریکا لاتین و جزایر کارائیب
۸۱	"از غیرقابل حکومت کردن تا انقلاب : چند موضوع حاد تاکتیکی و استراتژیک"
۹۶	دورنمای چپ در ترکیه
۱۳۱	رونق پرخرج ، افت دائم
۱۴۳	نگاهی به انجمن حجتیه

فرد هالیدی	جمهوری دیمکراتیک خلق یمن - راه‌کوباد در عربستان
فرد هالیدی	فاجعه در یمن جنوبی - یک ارزیابی مقدماتی
مانوئل پین له نیرو	امپریالیسم و انقلاب در آمریکای لاتین و جزایر کارائیب
کوادر و گابلسا	"از غیرقابل حکومت کردن تا انقلاب : چند موضوع حاد تاکتیکی و استراتژیک"
محمد صالح	دورنمای چپ در ترکیه
ماری فرانس توانه	رونق پرخرج ، افت دائم
رحمت	نگاهی به انجمن حجتیه

سال دوم ، دیماه ۱۳۶۵ شماره ۲

www.iran-archive.com



تئوریک

انقلاب

ارگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه‌کارگر)

صفحه	فهرست مطالب
	سوسیالیسم و عین پرستی :
۵	درافشای سوسیالیسم بیین پرستانه سازمان فدائیان خلق ۱
۵۱	"انترناسیونالیسم" حزب کمونیست کوموله
۵۷	محل اول : "انترناسیونالیسم در سال ۱۹۶۸"
۶۸	محل دوم : رد سوسیالیسم در پیشه کشور
۸۳	محل سوم : سوسیالیسم در پیشه های توسعه‌دهنده
۱۰۳	نکاتی پیرامون کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی
۱۰۵	محل اول : ملاحظه اساسی داخلی کدام است ؟
۱۱۲	محل دوم : توسعه در با کمال : یزدی و حقوق بورژوازی در اتحاد جماهیر شوروی
۱۳۵	محل سوم : دعواتی که در بدست جامعه و فرد کردانی سوسیالیستی
۱۴۲	محل چهارم : درباره مفهوم سوسیالیسم پیشرفته
۱۴۶	محل پنجم : عنایات کشورهای سوسیالیست و احزاب کمونیست
۱۵۹	محل ششم : صلح و استراتژی سیاست خارجی
۱۶۸	محل هفتم : تغییرات اساسی
۱۸۳	سرماپه داری جهانی در بحران
۱۸۲	محل اول : بیان رونق
۲۰۵	محل دوم : تندید نظام درون امپریالیسم ها
۲۱۵	محل سوم : بحران جهانی و کشورهای تحت سلطه

سوسیالیسم و عین پرستی :

درافشای سوسیالیسم بیین پرستانه سازمان فدائیان خلق ۱

"انترناسیونالیسم" حزب کمونیست کوموله

نکاتی پیرامون کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی

سرماپه داری جهانی در بحران